

## گفت و گوی شهر وند بی. سی با دریا دادور

اگر حس کلام روی موسیقی درست گذاشته شود، دیگر مهم نیست که به چه زبانی دارد خواننده و اجراء می شود



# گفت‌وگوی اختصاصی شهروند بی. سی با دریا دادور خواننده آواز سوپرانو

من تا به حال چندین ترانه ساخته‌ام. آهنگی بر روی شعری از حافظ و ایرج میرزا از جمله آنهاست.

را از دانشگاه تولوز فرانسه در سال ۲۰۰۰ دریافت کردید. چگونه صدایتان را کشف کردید و چطور شد که به این هنر علاقه نشان دادید؟

— دریا دادور: من مادرم خواننده بود و من از دوران کودکی آواز می‌خواندم. خیلی خیلی زود شروع کردم، توانایی خواندن‌ام را کشف کردن و بعد به خاطر علاقه‌ای که به این هنر داشتم آن را ادامه دادم. هم به شعر فارسی خیلی علاقه داشتم و هم به موسیقی. به طور کلی به همه هنرها - به ویژه که وقتی وارد فرانسه شدم - علاقه نشان می‌دادم. در واقع به فرانسه آمده بودم که این علاقه‌مندی‌ام را پی بگیرم و به‌طور حرفه‌ای ادامه بدهم، چون در ایران برای من امکان نداشت هنر آواز خواندن را ادامه بدهم.

\* کی متوجه شدید که صدایتان مناسب برای اپرا است؟

— هنگامی که وارد فرانسه شدم در ابتدا زبان فرانسه را آموزش می‌دیدم. در طی آموزش زبان فرانسه، شب‌هایی هم داشتیم که دانشجویان کشورهای مختلف، به زبان‌های مادری شان آواز می‌خواندند. من هم در این شب‌ها به فارسی آواز می‌خواندم که استادان زبان فارسی به من گفتند تو صدای خوبی داری و می‌توانی در اپرا کار کنی. این، آغاز شناخت صدای اپرای من بود.

\* چند سال است که در پاریس زندگی می‌کنید و قبل از آمدن به پاریس فعالیت‌های هنری‌تان چه بود.

— من از سال ۲۰۰۱ ساکن پاریس هستم و ابتدای ورودم به فرانسه به تولون رفتم و بعد به شهر تولوز آمدم که هم در رشته‌ی آواز و هم در رشته هنرهای تجسمی، تحصیل کنم. که البته این دو رشته از یکدیگر متفاوت هستند.

\* شما به زبان‌های آذری، کردی، گیلکی، ارمنی و کم و بیش به دیگر زبان‌های موجود در ایران آواز خوانده‌اید. با کدام یک از این زبان‌ها ارتباط حسی عمیق‌تری دارید؟



## معرفی:

دریا دادور در سال ۲۰۰۰ موفق به دریافت دیپلم موسیقی آوازی از کنسرواتوار ملی هنرهای زیبای تولوز شد. جاسمین مارتورل و آن فونداویل مدرسین وی در رشته آواز بودند. دریا در سال ۲۰۰۱ نیز موفق به کسب مدرک حرفه‌ای در سبک باروک شد.

برجسته‌ترین کارهای وی به همراه آنا ماریا بوندی، گابریل باکر و جان کریستوفر بنو بوده است. ترانه‌های فرانسوی‌اش را هم به همراه باتریس گراموا اجرا کرده و کنسرت‌های متعددی هم چون شرکت در فستیوال موسیقی بین‌المللی ایران که در تالار رودکی تهران در سال ۲۰۰۲ برگزار شده، داشته است.

دریا دادور در فستیوال فرهنگی عمان در سال ۱۹۹۹ و هم چنین در فستیوال بین‌المللی ارگ‌های تولوز در سال ۲۰۰۰ شرکت کرده‌است. وی هم چنین تک خوانی‌هایی هم به زبان فارسی در مرکز دانشگاه لینکولن نیویورک در سال ۲۰۰۴ داشته است.

اجرای چندین کنسرت و رسییتال در سان حوزه، نیویورک و اسپانیا در سال ۲۰۰۶ و همچنین اجرای کنسرت در ونکوور، آلمان، فرانسه، لندن و اجرای برنامه مستقیم زنده در بخش فارسی بی. بی. سی لندن در طی سال ۲۰۰۵، گوشه‌هایی از کارنامه پربار این هنرمند ایرانی تبار ساکن فرانسه است.

دریا دادور تسلط به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه دارد و متون لاتین، ایتالیایی و آلمانی را می‌تواند به خوبی درک کند و به این زبان‌ها آواز بخواند و آن‌ها را آنالیز کند.

به انگیزه حضور دوباره‌ی دریا دادور به ونکوور، گفت‌وگوی اختصاصی‌ای با این هنرمند ایرانی تبار فراملی، انجام داده‌ایم که آن را تقدیم شما خوانندگان گرامی شهروند بی. سی می‌کنیم.

\* شهروند بی. سی: شما دیپلم کنسرواتور موسیقی در آواز



# دریا دادور خواننده آواز سوپرانو

ادامه ی صفحه ۳۶

— ما چون هنگام تحصیلاتمان در فن اپرا، مجبوریم که پنج زبان اصلی اپرا یعنی: انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و لاتین را، یاد بگیریم و به این زبان‌ها آواز بخوانیم، می‌آموزیم که چگونه این زبان‌ها را آنالیز کنیم. در واقع ما این زبان‌ها را حرف نمی‌زنیم بلکه یاد می‌گیریم که هر کلمه، جمله و معنای آن را تجزیه و تحلیل کنیم و این‌که اصلا این شعر چه هدفی برای خواندن دارد و چه پیامی را می‌خواهد برساند. بنابراین باید همه این‌ها را آنالیز کنیم.

این است که وقتی من این جورری این رشته را آموزش می‌بینم، یاد می‌گیرم که چگونه یک سری زبان‌های مختلف دنیا را تمرین کنم. بعد وقتی به من یک آهنگ عبری یا اسپانیولی می‌دادند و یا آذری یا کردی، می‌توانستم بدون

داشتن لهجه بخوانم، و الان هم همان منوال ادامه دارد. من نه کردی صحبت می‌کنم و نه آذری و خودم چون یک کم گیلانی و خراسانی هستم، لهجه‌های زبان‌های هر دو منطقه و اطراف آن‌ها را، راحت‌تر می‌خوانم. منتها آن‌هایی را هم که نمی‌شناسم جورری می‌خوانم که انگار زبان مادری خود من است.

**\* آیا این راحتی به زبان شمالی بخاطر زبان مادری شماست؟**  
— نه. به خاطر زبان مادری من نیست، چون من در خانواده شمالی بزرگ شدم در واقع من تا ۵ سالگی مشهد بودم و بعد از ۵ سالگی آمدم تهران. ولی همه در خانواده من شمالی هستند. خانواده‌ی مادری من همه شمالی هستند. من همیشه این زبان را می‌شنیدم، آهنگ‌ها و موسیقی شمالی را گوش می‌کردم و گوش‌هایم با لهجه آن‌ها آشنایی داشت.

**\* کنسرت‌هایی که به زبان‌های آلمانی یا انگلیسی اجرا می‌کنید طبعاً این آکسنت‌ها رعایت می‌کنید؟**  
— مسلماً همین طور هست. باید و باید این گونه باشد و رعایت شود.

**\* آیا شرکت کنندگان در اجراهایتان با شما ارتباط برقرار می‌کنند؟**  
— بعله. مثلاً پارسل من برای اجرای یک برنامه در دانشگاه دورتمند، دعوت شده بودم. معمولاً به هر کشوری که وارد می‌شوم به زبان همان کشور یک یا دو ملودی می‌خوانم. در دانشگاه دورتمند در آلمان من سه - چهار تا ترانه از اشتراوس و شوپرت خواندم که باعث شد دوباره امسال مرا دعوت کردند و اصلاً می‌خواهند که نصف برنامه‌ی من به زبان فارسی و نصف بقیه به زبان آلمانی باشد.

**\* پیش از دریا دادور، چه کسانی را می‌توانید نام ببرید که در این عرصه گام گذاشته باشند؟**

— کسانی که این کارها را می‌کردند، مثل منیر وکیلی، پری زنگنه و مینو جوان، که در زمان

خودشان بسیار موفق بودند، در آن زمان بیشتر به صورت اپرانی خواندن مد بود. ولی الان چون دنیای تبادل فرهنگ‌هاست، شما خیلی فراتر از یک تکنیک با آن روبرو می‌شوید. برای من اپرا، یک تکنیک هست و من خودم را یک خواننده اپرا نمی‌بینم. با این‌که این تکنیک را خیلی خوب می‌شناسم، ولی در کارهایم از همه‌ی تکنیک‌های دیگر استفاده می‌کنم. الان، موسیقی جاز را که به آن «فری جاز» می‌گویند دارم وارد تکنیک کار موسیقی‌ام می‌کنم و همین طور موسیقی فولکلور و سنتی ایران را خیلی گوش می‌دهم. سعی می‌کنم که از دستگاه‌ها استفاده نکنم در کارهایم.

آن زمان بیشتر این بود که فقط یک ملودی را به صورت خیلی اپراتیک می‌خواندند. ولی کاری که من می‌کنم اینه که حس فولکلوریک و

هم‌وطنان خودم باشم. چون برای اولین بار در ایران به صورت سلو با آرکستر صدنفری‌ای که روی صحنه بود به رهبری لوریس جکوناریان آواز می‌خواندم، می‌توانید حس کنید که من چه هیجانی داشتم. چون بقیه خواننده‌ها ارمنی بودند، آن حس را که من از زبان مادری داشتم و با مردم ارتباط برقرار می‌کردم، خوب خیلی متفاوت بود. یعنی می‌دیدم که مجبور نبودند آن دفترچه‌ای که جلویشان بود، نگاه کنند و ببینند که من چه دارم می‌خوانم. کاملاً شعر را حس می‌کردند و من هم با تمام وجودم شعر فارسی را حس می‌کنم. به وزن کلام، خیلی اهمیت می‌دهم. من هر چیزی را که در موسیقی این جا - اروپائی - یاد گرفتم، سعی می‌کنم که با آن دانشی که از این جا یاد گرفتم، حتماً وارد موسیقی و کارهایی که به فارسی انجام می‌دهم،



وارد بکنم. به خاطر این‌که خیلی چیزها هست که فکر می‌کنم که باید بیشتر از این‌ها رعایت شود. به خصوص که ما از دنیایی می‌آئیم که فرهنگ فارسی دارای شعر و موزونی کلام است. خیلی مهم است که به کلام و معنای آن توجه شود. ما این قدر اشعار قوی و زیبا داریم که اگر قرار است موسیقی روی آن‌ها گذاشته شود، باید خیلی به معنای کلام آن اضافه بکنم. اگر معنای کلام را کم بکنم و یا باعث شود که ما متوجه آن نشویم، بهتر است که روی این شعر آهنگ گذاشته نشود.

**\* در کارنامه آموزشی‌تان استادان و موسیقیدانان معروف مقیم اروپا زیاد به چشم می‌خورد آیا می‌شود گفت که آموزش و تحصیلات عمده و اصلی شما در موسیقی آواز در اروپا صورت گرفته؟**

— بعله، اما البته من با مادرم نیز در ایران خیلی چیزها یاد گرفتم. بهر حال من هر روز یک ترانه را حفظ می‌کردم. مادرم نسرین ارمگان، اشعارش را آنالیز می‌کرد و کلام‌اش را هم همین طور و به من یاد می‌داد. روزی نبود که شعری حالا از عماد خراسانی، از حافظ یا از فروغ فرخزاد را نخوانم و حفظ نکنم. خیلی برای مادرم مهم بود که من این جورری بزرگ شوم. اینه که من فکر می‌کنم شما وقتی می‌توانید در

اصیل این آهنگ‌ها را حفظ می‌کنم تا یک مقدار اصیل‌تر، این‌ها با تکنیک اپرا تلفیق شود. یعنی اگر شما در کنسرت شرکت کنید حس می‌کنید که من هم از صدای سینه استفاده می‌کنم و هم از تکنیک اپرا و یک مقدار صدایم را ریسک می‌کنم.

**\* خودتان تاکنون ملودی یا سلفژی را برای کارهایتان نوشته‌اید!**

— بعله. من تا به حال چندین ترانه ساخته‌ام. یکی از آن‌ها آهنگی است که روی شعری از حافظ است. یک آهنگ روی شعر ایرج میرزا گذاشتم. هم چنین اشعاری است که سراینده‌اش خودم هستم و در حال ساختن آهنگ آن‌ها که در این سفر آماده‌ی اجرا نخواهد شد. یکی دو تا ترانه هم از سروده‌های مادرم در این سفر خواهم خواند. چون ایشان هم، ترانه‌سرا نیز هستند. تنظیم کارها رو هم، خودم به عهده خواهم داشت.

**\* از دعوتی که از شما برای بازی در نقش تهمینه در اپرای رستم و سهراب بعمل آمد از اجراهای چقدر راضی بودید و نگاه منتقدان به اجرای شما، چگونه بود؟**

— من عاشق زبان مادری‌ام هستم و افتخاری بود برایم که در ایران به زبان شاهنامه جلوی

اروپا همه چیز را بهتر حس بکنید و یاد بگیرید - به خصوص که وارد یک کار ادبی یا فرهنگی می‌شوید - که با فرهنگ خودتان در حد خوب آشنایی داشته باشید. حالا نمی‌گویم عالی ولی در حد خوب.

**\* از مادرتان در ارتباط با مسیر زندگی هنری‌تان و تأثیرش بر روی شما اسم بردید. نقش پدرتان در موفقیت هنری شما چه بود؟**

— پدر من خیلی من را تشویق کرد. چون در فرانسه زندگی می‌کنم، از همان اول - که یک مقدار شک داشتم چه رشته‌ای را انتخاب بکنم - خیلی من را تشویق کرد. ایشان فوری به من گفتند که: من بدون این‌که لحظه‌ای شک و تردید بکنم، در وجود تو دارم یک هنرمند می‌بینم. تو تمام کارهایت مثل یک هنرمند است و دائم می‌خواهی مرزهایت را بشکنی و کارهایی را که می‌خواهی انجام بدهی فرق دارد و من فکر می‌کنم که تو ساخته شدی برای کارهایی که هنری هستند.

**\* غیر از عرصه موسیقی، به چه رشته‌های هنری دیگری علاقه یا تخصص دارید؟**

— من هنر تجسمی را هم به پایان رساندم. عکاسی می‌کنم، گاهی نقاشی می‌کنم. من اسم خودم را هیچ چیزی نمی‌گذارم. تنها چیزی که یاد گرفتم اینه که من واقعا راه هنرمند بودن را به خصوص در دانشگاه بوزار یاد گرفتم و این را در موسیقی به کار می‌برم. برای این‌که شما در کنسروانور بیشتر یاد می‌گیرید که در واقع یک خواننده خوب باشید، یک موزیسین خوب باشید نه این‌که خلاقیت ایجاد کنید مگر اینکه آهنگ‌سازی بخوانید. به خاطر این‌که هر چقدر هم شما خوب آواز بخوانید، باز هم می‌شوید یک حلقه کوچک در بیان یک کار هنری. ولی وقتی که شما آهنگی را بسازید و با وقتی که شما یک چیزی را خلق بکنید، آنجاست که می‌گویند این، یک کار هنری کامل است. من این را در هنرهای تجسمی یاد گرفتم و در موسیقی به کار می‌برم.

**\* در واقع یک خواننده یا یک تک خوان (سلیست) مثل یکی از ادوات موسیقی هست که آن ترکیب را برای اجرا تکمیل می‌کند.**

— دقیقاً. البته آن هم یک هنر است ولی هنر نوازندگی یا خوانندگی است.

**\* منظورتان این است که یک کار خلاقه نیست.**

— بعله. هنرمندی مثل موتزارت فرق می‌کند با کسی که کار هنری و نت‌های موتزارت را اجرا می‌کند. برای من این خیلی مهم است. فکر می‌کنم که هنرمند بودن به این مفهوم است که هر کسی که روزانه در کارهایش خلاقیت به کار ببرد، می‌تواند یک هنرمند باشد. یک آشپز، یک مادر خوب یا یک خاتم خانه‌دار وقتی با خلاقیت زندگی کند، من اسم او را می‌گذارم یک هنرمند.

# دریا دادور خواننده آواز سوپرانو

**\* شما در کنار کنسرت‌ها و رسییتال‌هایتان به کار آموزش هم می‌پردازید؟**  
— بعله.

**\* چقدر فرصت برای زندگی خصوصی‌تان باقی می‌ماند؟**  
— من زندگی خصوصی‌ام سرشار از موسیقی است. فکر نمی‌کنم که هیچ کدام از آن‌ها از هم‌دیگر جدا هستند. چه مواقعی که شما با مشکلات روبرو هستید و چه در مواقعی که در سفر هستید، کار می‌کنید و متحمل سختی می‌شوید و یا دارید چیزی یاد می‌گیرید و یا چیزی یاد می‌دهید، همه این‌ها به هم وصل است. در مورد حتی چیزهای دیگه مثل مطالعه و نگاه کردن به اخبار، تمام این‌ها به نظر من یکی است. یک اتفاق دارد در زندگی که مثل زنجیره‌ها به هم متصل هستند، می‌افتد. اگر یک اتفاق برای یکی از این حلقه‌های زنجیر بیفتد این اتفاق بر تمامی دیگر حلقه‌های نیز، تاثیر می‌گذارد. هر حرکتی که می‌کنیم، نسبت به آن مسئول هستیم. بنابراین من اصلا فکر نمی‌کنم که

زندگی خصوصی من جداست. ولی من واقعا برای دوستانم، دوستان خوبم وقت می‌گذارم و هر وقت که بتوانم برای دیگران هم وقت می‌گذارم و کسانی که اطراف من هستند می‌دانند که من هیچ وقت دریغ نمی‌کنم. فکر می‌کنم که بهترین کاری که آدم می‌تواند در این دنیا انجام بدهد، محبت کردن است. همین عشق و محبت است که باقی می‌ماند. بنابراین برای من زندگی خصوصی و خانوادگی‌ام و دوستانم خیلی مهم است. حتی بعضی وقت‌ها مهم‌تر از کارهایم هستند.

**\* شما در عمان هم برنامه اجرا کردید؟**

— بعله. اجرای این موسیقی مصادف بود با آخرین سال تحصیلات‌ام در کنسرواتور تولوز. آن جا من فقط اروپایی خواندم یعنی از ویوالدی خواندم به همراه یک ارکستر.

**\* تاکنون از کشورهای خاورمیانه به جز ایران، از شما دعوت به عمل آمد؟**

— به خاورمیانه هم دعوت شدم ولی هنوز زمان و مکان آن مشخص نشده است. خیلی احتمال دارد که به دومی سفر کنم و دعوت به این کشور را بپذیرم.

**\* در آن جا علاقه‌مندان به صدای شما بیشتر ایرانی‌ها خواهند بود چون طیف وسیعی از ایرانی‌ها در آن کشور زندگی می‌کنند.**

— احتمال دارد. ولی دنیای موسیقی اکنون دنیای ارتباطات هست. زبان فارسی، چون زبان شیرینی است تمام غیرایرانی‌ها زبان فارسی را دوست دارند. من در این جا آهنگ ادیت پیاف را با آهنگ دلکش قاطی کردم و فرانسوی‌ها وقتی به آن گوش می‌کنند، فوری و خیلی سریع زبان را حس می‌کنند و بعد می‌خواهند ببینند که این چه زبانی است و از کجا می‌آید و چه جوری است. چون من خیلی راحت از زبان فرانسوی می‌روم به زبان فارسی و دوباره برمی‌گردم به فرانسوی.

یا همین طور انگلیسی. خیلی کم‌دی موزیکال‌ها را به فارسی - انگلیسی می‌خوانم. بیشتر آهنگی که حتی می‌دانم خیلی از آمریکایی‌ها با شنیدن آن گریه می‌کنند، همین «دو تا چشم سیاه داری» است که اجرا می‌کنم.

**خیلی جالبه! لطفا در این مورد بیشتر صحبت کنید.**  
— اصلا متوجه نمی‌شوند که من چه می‌گویم و من بارها دیدم که

آمریکایی‌ها در کنسرت من، دستمال کاغذی به دست، دارند گریه می‌کنند. همین طور اجرای سرزمین من. وقتی مثلا «جینگه جینگه جان» شمالی را می‌خوانم خنده‌شان می‌گیرد. یا آهنگی که بر روی یک شعر حافظ گذاشتم و حالت جاز دارد، اگر حس کلام روی موسیقی درست گذاشته شود دیگر مهم نیست که به چه زبانی دارد خواننده و اجرا می‌شود. شما وقتی مردن اشتراوس را گوش می‌کنید، این قدر درست رعایت شده که تمام حس آن موسیقی را به شما می‌رساند. یعنی معنی کلام را به شما منتقل می‌کند. به نظر من واژه‌ها اصلا هیچ وقت آن معنی واقعی را به آدم نمی‌رسانند که موسیقی یا خود اصل هنر یا زندگی می‌رسانند. ما یک سری کلام را خلق کردیم که با آن ارتباط برقرار کنیم. ولی ارتباطی که برقرار می‌کنیم فراتر از این کلمات هست.

**\* یعنی برای موسیقی نقش فراملی قائل هستید.**

— بعله. بعله. زبان بین‌المللی است. برای درک موسیقی، شما نیاز ندارید که آن زبان را حتما بشناسید ولی برای کسی که آن

— این شیوه را World Music ژرد موسیک می‌گویند. ژرد موسیک اسم کلی و عمومی است. وسیع و گسترده است. موسیقی ملل است که همه با هم تلفیق شده. فرق ندارد که شما «یک گل سایه چمن» را یا سازهای الکترونیک یا مثلا ویلون الکترونیک، یا جاز و همین طور سبک کلاسیک را با چیز دیگر قاطی نکنید، باز هم ژرد موسیک خوانده می‌شود. بنابراین نمی‌شود اسم دقیق به آن داد. ولی من آهنگ دلکش و پیاف را در واقع یک مقدار موسیقی ایرانی با موسیقی بلوز و جاز تلفیق کردم.

**\* از این تلفیق و هم نشینی، در حاصل کار راضی هستید؟**

— اصلا برای من جور دیگری نمی‌شد باشه. من اگر هر چیزی را که تنظیم می‌کنم یا می‌سازم اگر از آن صددرصد راضی نباشم، امکان ندارد که روی صحنه اجرا کنم.

**\* آیا این موسیقی تلفیقی دلکش و پیاف را در ونکوور هم اجرا خواهید کرد.**

— مسلما اجرا خواهم کرد. حتی کارهای دیگری را هم که تاکنون در هیچ جا اجرا نکردم، برای اولین بار در ونکوور اجرا خواهم کرد. تقریبا تمام کارهایی که این دفعه اجرا خواهم کرد، جدید است. فکر می‌کنم فقط سه - چهار تا از کارهای قدیمی‌ام را - که باز هم تنظیم‌اش فرق کرده - اجرا کنم. چون این دفعه با نوازنده پریکاشن خودم دارم می‌آیم. پارسال با پیانو و فلوت اجرا کردم ولی امسال پریکاشن هم اضافه شده که نوازنده‌اش از موزیسین‌های خیلی معروف دنیاست که خیلی‌ها در دنیا او را می‌شناسند. او تا حالا ۲۰ تا سی‌دی ارائه داده و با تمام موزیسین‌های بزرگ دنیا کار کرده. ایشان آقای استیو شیهان (Steve Shehan) هستند.

**\* اجرای کنسرت در سفرهای دور دنیا، حضور و همکاری موزیسین‌های خوب در اجرای برنامه‌هایتان چقدر حیاتی است**

**و چه میزان مشکل بوده است؟**

من همیشه باید گروه خودم با من باشد. برای این که من تنظیم‌های خودم را دارم و کسانی که با من کار می‌کنند باید موسیقی کلاسیک غربی را خیلی خوب بشناسند و بتوانند بخوانند و بنویسند و در این مورد خیلی سریع باشند. با موسیقی جاز و ریتم‌های شرقی هم آشنائی داشته باشند. بنابراین خیلی سخت است که من با هر موزیسینی بتوانم بروی صحنه بروم.

من از یک کنسرت که حتی با فاصله‌ی ۳ روز از همدیگر برگزار شود کارهای جدید هم ارائه می‌دهم. یا مثلا در روز بعد در شهر دیگری اجرا شود و تعدادی هم به شهر به شهر برای دیدن اجرای کنسرت‌هایم می‌آیند، می‌بینند که کارهای جدید هم اجرا می‌شود، چه برسد به این که من بیش از یک سال‌ونیم است که به ونکوور نیامدم. بنابراین بیشتر کارهایم جدید است. برای کسانی که همین نوامبر پارسال اجراهای من را دیدند و باز امسال می‌بینند، کاملا این فرق برایشان در حد خیلی زیاد ملموس خواهد بود.

**\* ما مشتاقانه و بی‌صبرانه منتظر هستیم تا اجراهای جدید شما را در ونکوور ببینیم. از این که پذیرفتید این مصاحبه در ساعات پایانی روز یکشنبه انجام بپذیرد، صمیمانه از شما سپاسگزارم.**

— من هم خیلی ممنون و متشکرم و خوشحالم که این مصاحبه را با شما انجام دادم.

این مصاحبه در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۷ ساعت ۱۲ یکشنبه شب به وقت پاریس انجام پذیرفت.



را می‌سازد، باید به آن واقف باشد. به خاطر این که اگر شما حس درست روی حرف‌ها نگذارید بعد نمی‌توانید آن ارتباط را برقرار کنید.

**\* لطفا در مورد آهنگ دلکش و Edith Piaf بیشتر توضیح بدهید.**

— ادیت پیاف خواننده معروف فرانسه است که برای فرانسوی‌ها جایگاهی مثل دلکش برای ایرانی‌ها را دارد. من وقتی این آهنگ دلکش را می‌شنوم که می‌گوید: «هر کجا رفتی پس از من یاد من کن»، من را فوری به یاد این آهنگ پیاف در (فرانسه) انداخت که این جا با این آهنگ نیز بزرگ شده بودم و به سرعت این دو آهنگ را با هم تلفیق کردم.

**\* می‌شه لطفا قسمتی از شعر «ادیت پیاف» را برایمان بخوانید؟**

— ادیت پیاف می‌گه که: «چقدر عجیبه که می‌توانم ترا این قدر دوست داشته باشم که بعضی وقت‌ها می‌خواهم ترا داد بزنم. برای این که هیچ وقت این گونه، کسی را دوست نداشته‌ام، می‌توانم قسم بخورم» بعد جالبی آهنگ به این است که پس از گفتن این کلام در واقع می‌گه که «این کلام آن مرد بود که به من زد. با این که این حرف‌ها را به من زد، چقدر راحت موا ترک کرد» و بعد من می‌روم به ترانه دلکش که می‌گه: «هر کجا رفتی، پس از من، یاد من کن».

**\* این شیوه کار را در دنیای موسیقی چه می‌نامند؟**